

پیش واژه^۱ و پس واژه^۲

«دکتر محسن ابوالقاسمی»

حرف اضافه به کلمه‌ای گفته می‌شود که نسبت کلمه‌ای را که بدان مربوط است، با کلمات دیگر جمله نشان می‌دهد.

در زبان فارسی باستان^۳ و زبان اوستایی^۴، حروف اضافه هم ممکن است پیش از اسمی که بدان مربوط است بیاید، و هم پس از آن؛ در صورت نخست، حرف اضافه را «پیش‌واژه»، و در صورت دوم حرف اضافه را «پس‌واژه» می‌نامیم.

حرف اضافه در زبان فارسی باستان و زبان اوستایی عامل است؛ یعنی در حالت اسمی که بدان مربوط است، دخالت می‌کند:

Karahšim hačā daršam atrsat.^۵

یعنی مردم از او (از گوماته مغ) بسیار ترسیدند.

کلمه hačā که در فارسی دری به صورت «از» درآمده، پس‌واژه است، و «-ši» را که ضمیر سوم شخص است، به حالت مفعولی^۶ «šim» درآورده است.

adam hada kamnaibiš martyaibiš :awam gaumātsm tyam
magum awājanum.^۷

من (داریوش هخامنشی) با چند مرد آن گوماته مغ را اوژدم. کلمه hada، که به فارسی دری نرسیده، پیش‌واژه است و «kamna-martya» را به حالت مفعولی معده^۸ «kamnaibiš martyaibiš» در آورده است.

در فارسی میانه، حرف اضافه هم به صورت پیش‌واژه به کار می‌رود و هم به صورت پس‌واژه.

um nūniz xwad abāg rawēd, um xwad dārēd ud
pāyēd, uš pad zōr :abāg āz ud ahramin kōšēn^۹

نون نیزبا من رود و دارد و پایدم و به زورش با آز و اهریمن کوشم^{۱۰} :
abag اول پس واژه است برای m، و abāg دوم پیش واژه برای āz. ābāg در
فارسی دری «ابا، با» شده است. pad، که در فارسی دری «به، بد» (در بدین و بدان و...)
شده، پیش واژه است برای zōr.

در فارسی دری، حرف اضافه، هم به صورت پیش واژه به کار می رود و هم به صورت
پس واژه. استعمال حرف اضافه به صورت پس واژه بسیار کمتر از استعمال آن به صورت
پیش واژه است.

در فارسی دری، حرف اضافه «را» همیشه به صورت پس واژه به کار رفته است. صورت
«را» در فارسی میانه «rāy» و در فارسی باستان «rādi» است. «rāy» در فارسی میانه و
«rādi» در فارسی باستان هر دو به صورت پس واژه به کار رفته اند. در متون متأخر فارسی میانه
زردشتی rāy برای نشان دادن مفعول هم به کار برده شده است. در فارسی دری «را»،
علاوه بر پس واژه بودن، جانشین کسره اضافه در ترکیب اضافی، و نشانه مفعول هم هست:

| | |
|----------------------|--------------------------------------|
| هر هفته زتیغ توعطیت | هفت اقلیم است سروران را |
| در کعبه حضرت توجبریل | دست آب دهد مجساوران را |
| چون شاخ گوزن بر درتو | قامت شده خم غضنفران ^{۱۱} را |

«را»ی اول پس واژه است به معنی «برای»، «را»ی دوم نشانه مفعول است، «را»ی
سوم به جای کسره اضافه است (قامت... غضنفران را: قامت غضنفران).

در فارسی دری، حرفهای اضافه «اندر، در» و «بر» و شاید حرفهای اضافه دیگری،
ظاهراً تنها در شعر، به صورت پس واژه به کار رفته اند:

زمستان آری و حله پیوشانی جهان را در

بهار آری بیارایی چنان جنات حورایی^{۱۲}

به پوزش پیش می رفتند پیران

پس اندر شاهزاده چون امیران^{۱۳}

هر کس را جام در، خورش ده

از سوخته فرق کن توان^{۱۴} را

بدین زازی و خفربیتی غلام دلوق و ابریتی
 اگر حق و تحقیقی چرایی این جوان اندر^{۱۵}
 ور این نکنی خموش گسردم
 دانسی چه کنم خموشی اندر^{۱۶}
 مرتضای عشق شمس‌الدین تبریزی ببین
 چون حسینم خون خود در زهر کش همچون حسن^{۱۷}
 پسر خوب روز عید اندر
 رود اول به خدمت مادر^{۱۸}
 يك لحظه بنه گوش که خواهم سخنی گفت
 ای چشم خوست طعنه زده نرگس تر بر^{۱۹}
 هرگاو و خری سیخ خورد بر کفل و پشت
 توسیخ ندامت خوری بر سینه و بر بر
 زان سیخ کباب دل توگر نشد آکه
 پخته کندت مطبخیش نارسفز بر^{۲۰}
 سفر راه نهان کن، سفر از جسم به جان کن
 ز فراست آب روان کن، بز آن آب خضر بر^{۲۱}
 شحنه را چاه زنج زندان ماست
 تا نهم زنجیر زلفش پای بر^{۲۲}
 خورشید تافته است ز روی توچاشتگاه
 در عشق قرص روی تو رفتیم بام بر^{۲۳}
 در فارسی دری يك اسم ممکن است دو حرف اضافه داشته باشد، یکی به صورت
 پیش‌واژه و دیگری به صورت پس‌واژه؛ برخی پنداشته‌اند که این استعمال، خاص سبک
 خراسانی است؛ این، پنداری نادرست است، چنانکه از شواهد زیر بر می‌آید؛ از
 مخزن الاسرار نظامی^{۲۴}:

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| پسای فرورفته بدین خاك در | بسا فلكم دست به فترالك در |
| هفت خلیفه به یکی خانه در | هفت حکایت به يك افسانه در |
| تا به تو بر ملك مفرز شود | عیش تو از خوی تو خوشتر شود |
| مرد ز بی‌دولتی اقتد به خاك | دولتیان را به جهان در چه باك |

از خسرو شیرین نظامی ۲۵:

جزای آن به خود بوفرض کردی
که شعر در هر هنر خرد هنرمند
زنانش سوی کس پروا نبینی
کشیشانی بدو در سالخورده
به سر برخاک و سرهم بر سر خاک
مع القصد به قصر آمد دگر بار

به ما بخدمت خود عرض کردی
بر این گفتار بر بگذشت یکچند
به شمعش بر بسی پروانه بینی
زخارا بود دیری سال کرده
فرود آمد زتخت خویش غمناک
به مشکو در نبود آن ماه رخسار

از بوستان سعدی ۲۶:

چو رگزن که جراح و مرهم نهست
به سر چشمه ای بر به سنگی نوشت
برفتند چون چشم برهم زدند
دل زیر دستان زمن رنجه بود
که انباز دشمن به شهر اندر است
به خواب اندرش دید صدر خجند
کز آن خار بو من چه گلها دمید
مسافر به مهمان سرای اندرش
به تک در پیش گوسفندی روان
به خیل اندرش بادپایی چو دود

درشتی و نرمی به هم در بهست
شنیدم که جهشید فرخ سرشت
برین چشمه چون ما بسی دم زدند
به خردی دم زور و سر پنجه بود
مگو دشمن تیغ زن بر در است
یکی خار پای یتیمی بکند
همی گفت و در روزه ها می چمید
ز درویش خالی نبودی درش
به ره بو یکی پیشم آمد جوان
شنیدم در ایام حاتم که بود

این مختصر بدان منظور نوشته شد تا نشان داده شود که در فارسی دری غیر از «را» که همیشه به صورت پس واژه به کار رفته، حرفهای اضافه «اندر»، «در» و «بر» هم به صورت پس واژه به کار رفته اند. در ضمن نشان داده شد که استعمال دو حرف اضافه برای يك اسم، یکی به صورت پیش واژه و دیگری به صورت پس واژه، خاص سبک خراسانی نیست.

یادداشتها

1. preposition
2. postposition.
3. R. G. Kent; *Old Persian*, New Haven; Connecticut: 1953, p. 86:
4. A. V. W. Jackson; *Avesta Grammar*; Stuttgart: 1892, p. 203

۵. ستون اول کتیبه داریوش بر کوه بیستون، خط ۵۰.
6. accusative
۷. ستون اول کتیبه داریوش بر کوه بیستون، خط ۵۶.
8. instrumental.
۹. اکتا ایرانیکا، ج ۹، ص ۳۱.
۱۰. مانی در جمله‌های نقل‌شده از همزاد خود گفت و گو می‌کند.
۱۱. دیوان خاقانی؛ چاپ دکتر سجادی، تهران ۱۳۳۸، ص ۳۳.
۱۲. دیوان سنایی؛ چاپ مدرس رضوی، کتابخانه سنایی: ص ۶۰۰.
۱۳. خسرو دشیرین نظامی؛ چاپ وحید دستگردی، ص ۴۶.
۱۴. دیوان خاقانی...؛ ص ۳۲.
۱۵. دیوان کبیر؛ چاپ فروزانفر، تهران ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۲۷۲.
۱۶. همانجا؛ ص ۲۹۰.
۱۷. دیوان کبیر...؛ ج ۵، ص ۱۹۵.
۱۸. دیوان ایرج میرزا؛ انتشارات کتابخانه مظفری: ص ۱۵۳.
- ۱۹ و ۲۰. دیوان کبیر...؛ ج ۲، به ترتیب ص ۲۷۸ و ۲۷۹.
- ۲۱، ۲۲ و ۲۳. همانجا؛ ج ۳، به ترتیب ص ۱۴، ۲۳ و ۲۳.
۲۴. چاپ وحید دستگردی، به ترتیب ص ۳۱، ۵۰، ۱۵۱ و ۱۵۴.
۲۵. چاپ وحید دستگردی، به ترتیب ص ۸، ۴۱، ۵۱، ۵۷، ۷۴ و ۱۰۷.
۲۶. کلیات سعدی؛ چاپ فروغی، تهران ۱۳۶۳، به ترتیب ص ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۵ و ۲۶۷.

پرتال جامع علوم انسانی